

هانس - گئورگ گادامر

دیالکتیک هگل

مقاله‌هایی از مجموعه «فلسفه نوین»

مترجم

بگاه مصلح



۱۳۹۴

Gadamer, Hans - Georg

سرشناسه: گادامر، هانس - گئورگ، ۱۹۰۰ - ۲۰۰۲ م.

عنوان و نام پدیدآور: دیالکتیک هگل

مشخصات نشر: تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: شانزده، ۲۰۰ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۲۱-۶۷۶-۳

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبای مختصر

یادداشت: فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی: <http://opac.nli.ir> قابل دسترسی است.

یادداشت: عنوان اصلی: Hegel's Dialectic: Five Hermeneutical Studies

شناسه افزوده: مصلح، یگانه، مترجم

شماره کتابشناسی ملی: ۳۸۳۰۰۲۸

دیالکتیک هگل

مقاله‌هایی از مجموعه «فلسفه نوین»

نویسنده: هانس - گئورگ گادامر

مترجم: یگانه مصلح

چاپ نخست: ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

حروفچینی و آماده‌سازی: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شرکت چاپ و نشر علمی و فرهنگی کتیبه

حق چاپ محفوظ است.

شرکت انتشارات
علمی و فرهنگی



اداره مرکزی و مرکز پخش: خیابان نلسون ماندلا (افریقا)، چهارراه حقانی (جهان کودک)، کوچه کمان،

پلاک ۲۵؛ کدپستی: ۱۵۱۸۷۳۶۳۱۳؛ صندوق پستی: ۹۶۴۷ - ۱۵۸۷۵؛ تلفن: ۷۰ - ۸۸۷۷۴۵۶۹؛

فکس: ۸۸۷۷۴۵۷۲؛ تلفن: ۲۹ - ۸۸۶۶۵۷۲۸؛ تلفکس: ۴۵ - ۸۸۶۷۷۵۴۴

آدرس اینترنتی: www.elmfarhanghi.ir info@elmifarhanghi.ir

www.ketabgostar.com info@ketabgostar.com

فروشگاه یک: خیابان انقلاب، روبه‌روی در اصلی دانشگاه تهران؛ تلفن: ۶۶۹۶۳۸۱۵ و ۱۶ - ۶۶۴۰۰۷۸۶

فروشگاه دو: میدان هفت‌تیر، خیابان کریمخان زند، بین قائم مقام فراهانی و خردمند، پلاک ۱۳؛ تلفن: ۷ - ۸۸۳۴۳۸۰۶

فروشگاه سه: جمهوری، چهارراه شیخ هادی، نبش رازی، پلاک ۶۹۹

فروشگاه چهار: بزرگراه شهید حقانی، بعد از ایستگاه مترو حقانی، خروجی کتابخانه ملی، کتابخانه ملی

(نمایشگاه و فروشگاه دائمی کتاب)

فهرست مطالب

یادداشت مترجم	هفت
پیشگفتار مؤلف	پانزده
۱. هگل و دیالکتیک باستانی ۱۹۶۱	۱
۲. «جهان وارونه»ی هگل ۱۹۶۶	۴۷
۳. دیالکتیک خودآگاهی ۱۹۷۳	۷۹
۴. ایده منطق هگل ۱۹۷۱	۱۱۳
۵. هگل و هایدگر ۱۹۷۱	۱۵۳
واژه‌نامه آلمانی - فارسی	۱۸۱
واژه‌نامه یونانی - فارسی	۱۸۵
واژه‌نامه لاتین - فارسی	۱۸۷
کتابنامه	۱۸۹
فهرست اعلام	۱۹۵

یادداشت مترجم

در تاریخ تفکر، کمتر مفهومی می‌شود یافت که به لحاظ پایایی، اهمیت و گستره کاربرد در حوزه‌های گوناگون دانش مانند دیالکتیک باشد. همین جایگاه ویژه، تاریخ دیالکتیک را سراسر مسئله‌ساز و منازعه‌آمیز کرده است، به طوری که از هنگام پیدایش و اهمیت یافتن آن در یونان باستان، مقابله ایزوکرآتس با دیالکتیک فلسفی افلاتون، با مواضع سیاسی او پیوند بنیادین داشت و در سده‌های میانه نیز بحث نسبت دیالکتیک با حقیقت، از عوامل تعیین‌کننده موضع اولیای کلیسا در حوزه الهیات و جایگاه آنان در مناسبات قدرت بود. در دو سده اخیر نیز دیالکتیک نه تنها همواره در مرکز کشمکش‌های فکری میان فیلسوفان بوده، بلکه با محوریت یافتن در مجادلات میان متفکران مارکسیست و لیبرال، در خود شاخه‌های گوناگون مارکسیسم و در دعاوی نظریه انتقادی در برابر استیلای پوزیتیویسم، بر زندگی اجتماعی تأثیر بسیاری نهاده است. در این فرایند، دیالکتیک از یک سو معادل کلیت فلسفه یا اصل اساسی مقوم جهان، و از سوی دیگر بی‌معنا و بیهوده انگاشته شد. با وجود همه این نزاع‌ها، اندیشمندان برجسته جریان‌های فکری معاصر همچون رئالیسم انتقادی، ساختارشکنی و هرمنوتیک، بخش مهمی از نظریات خود را بر پایه نگرشی که

به دیالکتیک دارند بنا نهاده‌اند. روی باسکار، ژاک دریدا، پل ریکور و مؤلف این کتاب از جمله این اندیشمندانند. با توجه به تأثیر ژرف و گسترده این جریان‌های فکری بر شاخه‌های گوناگون فلسفه، اندیشه سیاسی، جامعه‌شناسی و نظریه ادبی، چنین به نظر می‌رسد که شناخت نحله‌های فکری و اندیشه‌ورزی مؤثر، بدون درک درست دیالکتیک نافرجام خواهد ماند.

اگرچه در عصر مدرن فیلسوفانی مانند کانت و فیشته به دیالکتیک توجه کردند، هگل با استفاده از پُرمایه‌ترین شکل دیالکتیک افلاتونی، بدان‌گونه که از فلوتین، اربوگنا، اکهارت و نیکلاس کوزایی به دوران جدید رسیده بود، و تلفیق آن با عناصر فلسفی مدرن، نگرش نوینی پدید آورد. بنابراین، هرکوشی برای شناخت دیالکتیک مدرن و معاصر و نقادی‌های مربوط به آن، به بررسی دیالکتیک هگل بستگی دارد. گادامر مقالات پیش رو را پس از سی سال پژوهش درباره دیالکتیک هگل نگاشته و یکی از معتبرترین کسانی است که در این زمینه به تحقیق و تعمق پرداخته‌اند. شناخت عمیق زبان و فلسفه یونان باستان و تسلط او بر زبان آلمانی و پیشینه فکری آن، از امتیازات وی در تفسیر آثار هگل است. اهمیتی که گادامر به ریشه‌های یونانی دیالکتیک هگل می‌دهد، نسبت به کسانی که منشأ این دیالکتیک را فقط در بستر تاریخی دوران مدرن و فیلسوفانی چون کانت می‌جستند، آشکارا درک بهتری به او بخشیده است. افزون بر این، موضع او در قبال هگل، فراتر از رد یا تأیید محض است و رویکردش به دیالکتیک نیز، برخلاف بسیاری از مفسران هگل، صرفاً در جهت کاربرد مسلکی و سیاسی نیست. البته این سخن به معنای عاری بودن تفسیر وی از هرگونه پیش‌فرض و جهت‌گیری عقیدتی نیست. نمی‌شود انکار کرد که عناصر ناسیونالیستی تفکر او و شیفتگی‌اش به زبان آلمانی، که بخشی از آن ریشه فرهنگی دارد و بخشی تحت تأثیر هایدگر شکل گرفته، و نگاه محافظه‌کارانه‌اش به سنت و تاریخ بر تفسیر او اثر گذاشته است. خود گادامر نیز حذف کامل

پیش‌داوری‌ها را نه ممکن و نه مفید می‌داند.

در این چند مقاله، مؤلفه‌های اصلی هرمنوتیک گادامر را می‌شود مشاهده کرد. پیش از هر چیز باید توجه داشت که هرمنوتیک گادامر مواجهه‌ای دیالکتیکی با متن است. او فرایند تفسیر را از آنچه در یک متن، پرسش‌پذیر است آغاز می‌کند و می‌کوشد در گفت و گویی با متن، پاسخ پرسش‌های طرح‌شده را بیابد. سپس بر پایه این پرسش و پاسخ، پرسش‌های دیگری مطرح می‌شود و به همین ترتیب کار تفسیر پیش می‌رود. از این رو در سراسر مقاله‌ها پیاپی با پرسش‌های جدید مواجه می‌شویم. همچنین، ادغام افق فهم مفسر و مؤلف که از اصلی‌ترین نکات نظریه گادامر در پژوهش هرمنوتیکی است، نه تنها هنگامی که می‌کوشد دیالکتیک هگل را برای «ما» روشن کند، بلکه در جایی نیز نمایان می‌شود که به بررسی آگاهی خود هگل از مسئله جدال قدیم و جدید می‌پردازد. بدین معنا که ابتدا برای فهم رابطه دیالکتیک هگل و فیلسوفان باستانی، هگل را در جایگاه مفسر متون یونانی می‌نهد و می‌کوشد پیوند دو افق آگاهی، یعنی افق تفکر باستانی و اندیشه هگل به منزله فیلسوفی مدرن را به فهم درآورد، سپس ماحصل این ادغام را با افق فهم کسی پیوند می‌دهد که پس از نقدهای ترنرندلنبورگ، دیلتای، مارکس، کوهن و هارتمان، و از همه مهم‌تر پس از تفاسیر هایدگر از مفاهیم هگلی و رابطه آن‌ها با تفکر یونانیان، ایستاده است و هگل را می‌نگرد. این نوع برخورد با موضوع، هم با پژوهش تحلیلی و هم با هرمنوتیک بازیابی معنا آشکارا متفاوت است. نگاه گادامر به نقش «قصد مؤلف» در امر تفسیر نیز در کار خود او نمودار شده است. گادامر با وجود اینکه قصد مؤلف و عنصر روان‌شناختی را در جایگاه محور تفسیر نمی‌نهد و منتقد کسانی است که چنین جایگاهی برای آن در نظر می‌گیرند، این عامل را یکسره به فراموشی نمی‌سپارد؛ چنان‌که در این مقالات بارها از قصد هگل در تقریر دیالکتیک سخن می‌گوید و حالات و اوضاع او را در ارتباط با وضعیت تاریخی

دورهٔ حیاتش، در فرایند تفسیر دخالت می‌دهد. روی هم رفته مقالات حاضر را می‌شود نمونه‌های خوبی از روش گادامر دانست که درست در بازهٔ زمانی شکل‌گیری و بلوغ آرای روش‌شناختی او و پس از نگارش برجسته‌ترین اثرش، حقیقت و روش^۱، به اهالی اندیشه عرضه شده‌اند.

نخست قصد داشتم این مقالات را از ترجمهٔ انگلیسی به فارسی برگردانم، زیرا بخش‌هایی از آن‌ها را چند سال پیش برای استفاده در رسالهٔ دکتری ترجمه کرده بودم. اما پس از مشاهدهٔ نسخه‌های آلمانی و مواجه شدن با اختلافات مهم این متون و ترجمهٔ انگلیسی، ترجمه را از نو بر پایهٔ متون اصلی و در مقایسه با برگردان انگلیسی آغاز کردم. پیش از این، هنگام مطالعه و پژوهش دربارهٔ دیالکتیک افلاتون از روی متون یونانی، به خطاهای آشکار و تحریف‌کنندهٔ برخی از مترجمان انگلیسی‌زبان برخورد کرده بودم - پس از اعلام این خطاها حتی مورد هجوم تفکری قرار گرفتم که درک انتقادی را در فضای دانشگاهی برنمی‌تابد - اما از آنجا که مترجم انگلیسی، کریستوفر اسمیت، چندی در آلمان بوده و به گفتهٔ خود از محضر گادامر کسب علم کرده است، می‌پنداشتم ترجمهٔ او را می‌شود مبنا قرار داد؛ اما چنین نبود. حشو و زایده‌های بسیاری در سراسر ترجمه دیده می‌شود که گاه مخل معناست. معادل‌های نامناسب کم نیستند، به جای بعضی واژگان متن، واژگانی با املای نزدیک به آن‌ها ترجمه شده. گاه از نکات باریک فلسفی مدنظر مؤلف غفلت شده و گاهی نیز سطر یا سطوری از متن به طور کامل جا افتاده است که در رساندن معنای آن بخش اهمیت دارد. البته برای تدقیق ترجمه استفادهٔ بسیاری از کار او کرده‌ام که این انتقادات موجب نمی‌شود آن‌ها را نادیده بگیرم و سپاسگزارش نباشم. به هر حال با مراجعه به یادداشت‌های مترجمان گرامی آثار فیلسوفان آلمانی همچون هایدگر،

ناخرسندی و گاه حیرت آنان را از خطاهای آشکار ترجمه‌های انگلیسی، و حتی رونویسی این خطاها از کار یکدیگر، مشاهده می‌کنیم.^۱ امیدوارم این ترجمه، خطاهای کمتر و کوچک‌تری داشته باشد.

مقاله‌های پیش رو، در کتابی با عنوان *Hegels Dialektik: fünf hermeneutische studien* گردآوری و منتشر شده‌اند. اسمیت نیز همین کتاب را به انگلیسی ترجمه کرده است. اما هر یک از مقالات در چند کتاب دیگر نیز انتشار یافته و عنوان ترجمه حاضر نیز از آن رو که بر پایه نسخه‌های ضبط شده در کتب دیگر به انجام رسیده است، اندکی متفاوت در نظر گرفته شد. منبع اصلی این ترجمه، مقاله‌های گردآوری شده در جلد سوم از مجموعه آثار گادامر است.

Gadamer, Hans Georg (1987), *Gesammelte Werke 3: Neuere Philosophie I: Hegel, Husserl, Heidegger*, Tübingen: Mohr Siebeck

و منبع دیگر:

Gadamer, Hans Georg (1980), *Hegels Dialektik: sechs hermeneutische Studien*, Tübingen: Mohr Siebeck

همچنین مقاله اول و چهارم را با نسخه‌هایی مطابقت دادم که به ترتیب در دو منبع زیر یافتیم:

Hegel - Studien I (1961), *Deutsche Forschungsgemeinschaft*, Bonn: Bouvier;

Gadamer H.G, Müller M, Staiger E (1971), *Hegel, Hölderlin, Heidegger*, Karlsruhe: Badenia - Verl

نسخه‌های مذکور اختلافات اندکی دارند که در پانوشته‌ها به آن‌ها اشاره کرده‌ام. در ادامه نیز نکاتی را درباره ترجمه و تنظیم مطالب یادآور می‌شوم.

- نقل قول‌های گادامر از آثار هگل را با متون اصلی این آثار مطابقت داده‌ام و در مورد پدیدارشناسی روح، که بیشتر تکرار شده است، ترجمه‌های انگلیسی و عربی آن از بایلی و ناجی العونلی را به علاوه ترجمه اسمیت در پانوشت‌ها آورده‌ام. مشخصات این ترجمه‌ها نیز در فهرست منابع ذکر شده است.

- اشاره‌های گادامر به آرای افلاتون را، چه با ذکر منبع و چه بدون ذکر منبع، در حد امکان در متون یونانی افلاتون یافته‌ام و بنا بر اقتضا با افزودن توضیحاتی در پانوشت‌ها آورده‌ام.

- بسیاری از ارجاعات مؤلف به اندیشه‌های ارسطو، اسپنوزا، لایب‌نیتس، کانت و هایدگر را که اغلب بدون ذکر منبع است، در متون اصلی یا ترجمه‌های آثار آنان جسته‌ام و با توضیحات لازم به پانوشت‌ها افزوده‌ام.

- واژگان یا عبارات آلمانی را در این موارد در پانوشت ذکر کرده‌ام: هر جا که به نظر می‌رسد بتواند درک دقیق‌تری به خواننده بدهد؛ هر جا که ذکر معادل‌های دیگر فارسی یا انگلیسی ممکن است برای خواننده مفید باشد؛ در بسیاری از موارد اختلاف با ترجمه انگلیسی، در برداشت یا معادل‌یابی؛ هرگاه که توضیحاتی دربارهٔ واژه یا عبارتی بایسته می‌نمود افزودن بر این، واژه‌نامه‌هایی نیز از آلمانی، یونانی و لاتین به فارسی، به انتهای ترجمه پیوست کرده‌ام.

- کوشیده‌ام که متن یکدست باشد اما یکدستی را به زور بر ترجمه حاکم نکرده‌ام و به سود رایج‌ترین معنا یا معادل واحد، تیغ قلع و قمع بر همه معانی واژگان نکشیده‌ام؛ چنان‌که مؤلف نیز واژگان را با معانی و در ترکیبات متفاوتی به کار گرفته است.

- برخی از اصطلاحات فلسفی مانند *Aufhebung* که در فلسفه هگل جایگاه ویژه‌ای دارند و همزمان بیش از یک معنا را در بر می‌گیرند به سادگی به یک واژه فارسی یا هر زبان دیگری - و حتی خود زبان آلمانی - ترجمه پذیر نیستند. برای مثال، در ترجمه‌های مختلف آرای هگل به زبان فارسی، *Aufhebung* به ترفع

(کریم مجتهدی)، رفع و انحلال (حمید عنایت)، رفع و حفظ و ترفیع (عزت‌الله فولادوند)، رفع و تعالی (مراد فرهادپور و امید مهرگان)، انحلال و تعالی (بابک احمدی)، الغا و ارتقای توأمان و مرتفع ساختن (پیام یزدانجو) و رفعت یافتن (محمود عبادیان، البته برای مصدر *aufheben*) برگردانده شده است. این مفهوم هگلی شامل معنای الغا، ابقا و ارتقاست و چون ارتقا تا حدودی ابقا را نیز در خود دارد، می‌شود الغا و ارتقا را برای آن نسبتاً مناسب دانست که هم‌آوا هم هستند؛ هر چند دیگر ترجمه‌های یادشده نیز از همین تناسب نسبی برخوردارند. به‌رغم این توضیحات، گاهی *aufheben* و مشتقاتی از آن، مطابق کاربرد معمولی، صرفاً به معنای رفع، لغو و برطرف شدن چیزی آمده و در ترجمه نیز چنین تفاوت‌هایی لحاظ شده است.

- در متن مقاله‌ها، واژگان و عبارات‌های یونانی گاه با حروف یونانی و گاه با حروف لاتین نگاشته شده است. در ترجمه نیز یونانی‌ها را با همان املا و لاتین‌ها را با حروف فارسی آورده‌ام و یونانی هر یک را هم در پانویست ذکر کرده‌ام. همچنین، واژه‌ها و عبارات برگرفته از زبان لاتین را که در متن به شکل متفاوت نوشته شده‌اند، در ترجمه نیز با حروف لاتین نوشته‌ام. این قاعده‌های کلی در موارد اندکی به دلایل شکلی رعایت نشده‌اند.

- توضیحات مؤلف را بدون افزودن نشانه‌ای خاص، و بیشتر توضیحات مترجم انگلیسی را که برای خواننده مفید دانستم، با نشان (م.) در پانویست آورده‌ام. توضیحات خود را نیز با نشان (م.فا) مشخص کرده‌ام.

- ارجاعات مؤلف را که گاه به طور پی در پی به صفحاتی از یک کتاب هگل باز می‌گردد، با شماره‌گذاری داخل کروشه مشخص و به انتهای متن هر مقاله منتقل کرده‌ام.

- جدا از مورد خاص ارجاع به متن اصلی پدیدارشناسی روح هگل و ترجمه‌های آن که به سبب تکرار بسیار با نشانه Ph یا نام مترجم و شماره صفحه

آمده است، برای آسان تر شدن کار خواننده علاقه مند، در نگارش پانوشت ها نظام ارجاع دانشگاهی بین المللی را اعمال کرده ام و فهرست منابع مورد استفاده ام را نیز در انتها آورده ام. این فهرست شامل منابعی نمی شود که برای مطالعه بیشتر صرفاً در پانوشت ها معرفی کرده ام.

پگاه مصلح

www.ketab.ir

پیشگفتار مؤلف

دیالکتیک هگل منبمی دائمی برای تحریک است. حتی برای کسی که از منطق گیج‌کننده پارمنیدس افلاتون گذر کرده است، آمیزه‌ای از رنجش منطقی^۱، و در عین حال، شور و شوق فکری ایجاد می‌کند. من چنین شخصی هستم. بنابراین، از ابتدای کار، خود را مکلف کردم به ربط دادن دیالکتیک باستانی و دیالکتیک هگل، به منظور روشن ساختن هر یک بر حسب دیگری؛ اگرچه دغدغه من تأمل درباره دیالکتیک، این روش یا ناروش^۲ تفکر، و رسیدن به حکم نهایی درباره آن نبود، بلکه می‌خواستم غنای بصیرتی که ممکن است به واسطه این دانش معمایی حاصل شود و انتقال باید بی‌استفاده نماند، زیرا هر چه درباره تردیدآمیز بودن منطق دیالکتیک بشود گفت و هر قدر هم «منطق تحقیق» بر «منطق مفهوم» ترجیح داده شود، باز فلسفه، تحقیقی ساده نیست. فلسفه باید کلیت آنچه خواست دانش را در ما برمی‌انگیزد، همه آنچه در تمامیت دسترسی زبانی ما به جهان نهفته است، پیش‌بینی کند، درباره‌اش بیندیشد و آن را توضیح دهد. این نیازی گریزناپذیر برای عقل بشر است، حتی در عصر علم و تخصصی‌سازی

۱. logischer Entrüstung، رنجش، خشم یا دلزدگی منطقی.

همه جانبه پژوهش. بنابراین، عقل نمی تواند آنچه تفکر دیالکتیکی عرضه می کند کوچک بشمارد.

من که دست پرورده دستگاه فکری ماهرانه و استوار پدیدارشناسی بودم و خیلی زود از طریق نیکلای هارتمان^۱ و سپس مارتین هایدگر با منطق هگل مواجه شده بودم، در برابر این ادعای هگل که او ایده برهان و اثبات فلسفی را اعاده کرده است، با نوعی احساس در ماندگی خود را آشفته یافتم. چنین شد که در طول دهه ها کار و کوشش فکری، روشن ساختن ابهام بارآور تفکر دیالکتیکی و آموزش آشکار کردن محتوای پرمایه آن را بر خود تکلیف کردم. با وجود دهه ها تلاش، موفقیت من چندان زیاد نبوده است. دشوار بود میانه روی در تنگه ای بین صخره ادعای دانای کل بودن در منطق، و گرداب مکنده تسلیم محض به بازی دیالکتیکی.^۲ این نیز بسیار دشوار بود که آنچه را موفق شده بودم با پیگیری تفکر نظری برای خود اثبات کنم، بدون اینکه دوباره از آن معما بسازم به دیگران انتقال دهم. بدون کمکی که بستر یونانی تفکر هگل فراهم می آورد، ناکامیابی من از این هم بیشتر می شد. امیدوارم چند پژوهشی که در اینجا عرضه کرده ام، به آموزش توضیح فلسفه هگل یاری برساند.

۱. Nicolai Hartmann (۱۸۸۲-۱۹۵۰): فیلسوف لاتویایی - آلمانی که در سال های ۱۹۲۲-۱۹۲۵

در دانشگاه ماربورگ فلسفه تدریس می کرده و گادامر در ۱۹۲۲ شاگرد وی بوده است (م.فا).

۲. گادامر در این تمثیل، از دو واژه Scylla و Charybdis استفاده کرده است. Scylla / οκύννη اسکولا در افسانه های یونانی نام صخره ای در یک سوی تنگه سیسیل است که در غار بزرگ آن سگ هیولاواری، کشتیرانان ناآشنا را می درد، Charybdis / χάρυβδις خاروبدیس نیز گردابی در سوی دیگر تنگه و در سواحل سیسیل است. گاهی نیز یونانیان هر دو واژه را همچون نام دو هیولا و به مثابه ضرب المثل به کار می برند. افلاتون نیز از این تمثیل استفاده